

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،  
سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم (پاییز و زمستان ۱۴۰۱)

### The Role of Reason in Preserving the Purity of Religion from the Perspective of Verses and Narrations

Mohammad Nejati<sup>1</sup> \ Hamed Sami<sup>2</sup>

#### Abstract

Islam has inherent purity and cannot be distorted in any way, because otherwise human guidance will be violated. There is notably a possibility of impurity in religious knowledge and culture. Numerous verses and narrations on the importance of rationality, the background of religious heresies, numerous historical experiences and the type of religion facing the basic mistakes of human societies make it clear that human reason plays an essential role in preserving the purity of religion. The way of thinking that is logical and in accordance with reality helps a lot to explain pure Islam. Things like heresy, interpretation by opinion, eclecticism, and limiting religion to the relationship between the creator and the creature are among the epistemic deviations and impurities; just as superstition, misplaced prejudices and wrong habits have caused many cultural impurities, and reason plays an essential role in recognizing, rejecting and eliminating them. Many issues in the field of religion, such as the interpretation of the Holy Quran, the understanding of deep theological issues, the formation of an efficient jurisprudential inference system, the formation of a coherent intellectual system in various dimensions, the acceptance and defense of religion, are all highly dependent on philosophical reasoning and the use of the tools of human reason. In this article, with a descriptive-analytical method, we will examine the place of reason in preserving the purity of religion and removing impurities from it.

**Keywords:** Intellect, purity of religion, heresy, religious knowledge, religious culture.

---

1 - Assistant professor, department of medical Ethics, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas, Iran  
Mohammad.nejati699@hums.ac.ir

2 - Instructor of Islamic knowledge, Imam Hossein University, Level-4 graduate of Qom Seminary, (Corresponding Author)  
Hamed.sami811@gmail.com

## نقش عقل در حفظ خلوص دین از منظر آیات و روایات

محمد نجاتی<sup>۱</sup> / حامد سامی<sup>۲</sup>

### چکیده

دین اسلام دارای خلوص ذاتی است و به هیچ عنوان مورد تحریف - که ناقض هدایت بشر است - قرار نمی‌گیرد. باین‌حال، امکان وجود ناخالصی در معرفت و فرهنگ دینی وجود دارد. آیات و روایات متعدد در زمینه اهمیت تعقل، پیشینه بدعت‌های دینی، تجربیات متعدد تاریخی و نوع مواجهه دین با اشتباهات اساسی جوامع انسانی مشخص می‌سازد که عقل بشری در حفظ خلوص دین نقش اساسی دارد. روش تفکر برهانی و مطابق با واقع کمک فراوانی به تبیین اسلام ناب می‌کند. مواردی مثل بدعت، تفسیر به رأی، التقاط‌گرایی و محدود ساختن دین به ارتباط خالق و مخلوق از جمله انحرافات و ناخالصی‌های معرفتی به‌شمار می‌روند؛ همچنان‌که خرافه‌پرستی، تعصبات بی‌جا و عادات غلط باعث ناخالصی‌های فرهنگی فراوانی شده است و عقل در تشخیص، دفع و رفع آن‌ها نقش اساسی دارد. بسیاری از مسائل حوزه دین مثل تفسیر قرآن کریم، فهم مسائل عمیق کلامی، تشکیل دستگاه استنباط فقهی کارآمد، تشکیل نظام فکری منسجم در ابعاد مختلف، پذیرش و دفاع از دین، همگی وابستگی بسیاری به تعقل فلسفی و استفاده از ابزار عقل انسانی دارند. در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی جایگاه عقل در حفظ خلوص دین و پیراستن آن از ناخالصی‌ها خواهیم پرداخت.

**کلیدواژه‌گان:** عقل، خلوص دین، بدعت، معرفت دینی، فرهنگ دینی

۱ - استادیار گروه اخلاق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس، ایران.

Mohammad.nejati699@hums.ac.ir

۲ - مدرس معارف اسلامی، دانشگاه امام حسین، طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قم، (نویسنده مسئول)،

Hamed.sami811@gmail.com

## ۱- مقدمه

همه ادیان آسمانی در بدو تأسیس، خالص و خالی از خرافات و بدعت‌ها بوده‌اند؛ اما بسیاری از آنها به تدریج و با گذشت زمان، دچار تحریف و خرافات گشته و از اصل اصیل خود دور شده‌اند. علت اساسی ابتلاء ادیان به خرافات و بدعت‌ها، عدم اهتمام پیروان این ادیان به عقل و نقش بی‌بدیل آن در دین و دینداری بوده‌است. مهم‌ترین ویژگی انسان که او را از سایر جانداران متمایز می‌کند عقل اوست. همه مقام‌ها و جایگاه‌های اختصاصی انسان به‌خاطر نعمت خدادادی عقل است. در دین مبین اسلام درباره اهمیت عقل، توصیف و تأکید زیادی شده است. با به‌کارگیری عقل است که انسان می‌تواند به خداوند ایمان آورده و با پذیرش دین آسمانی، خداوند را پرستش نماید. انسان با عقل نظری به حقایق دینی معتقد می‌شود و با عقل عملی خداوند را عبادت می‌کند (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۱۱). قرآن کریم نه تنها حجیت عقل انسان در پذیرش، فهم و تفسیر دین را تأیید می‌کند، بلکه بر این حجیت تأکید نیز دارد. آیاتی که انسان‌ها را دعوت به تعقل می‌کنند، آیاتی که علت عذاب دوزخیان را عدم تعقل می‌دانند، آیاتی که از استدلال عقلی بهره گرفته‌اند، آیاتی که از مخالفان، برهان طلب می‌کنند، آیاتی که فلسفه برخی احکام را بیان می‌کنند<sup>۵</sup> آیاتی که تقلید کورکورانه از دیگران را تقبیح می‌کنند، همگی مبین حجیت عقل از منظر قرآن است. بنابر روایات معصومین (علیهم‌السلام) نیز، عقل (در کنار نقل) حجتی است که خداوند به‌خاطر اعطاء آن به انسان او را مکلف و مسئول می‌داند.<sup>۷</sup>

انسان‌ها به علل مختلفی از جمله قصور فهم و نیز جهت اثبات ادعاهای خود و رسیدن به اهداف مختلف، مرتکب تفسیر به‌رأی شده و موجبات خروج دین از خلوص اولیه را فراهم می‌آورند. باتوجه به جایگاه رفیع عقل در دین و نیز نقش بی‌بدیل آن در تشخیص حق از باطل، مشخص می‌گردد که عقل می‌تواند حافظ خلوص دین و مانع ورود خرافات و بدعت‌ها در آن باشد. عقل می‌تواند با ملاک و پایه قرار دادن امور بدیهی و تطبیق محکمت و منصوصات دینی با آن بدیهیات، به تفسیر و تأویل معقول و مشروعی در مورد متشابهات و ظواهر دینی دست یابد. هرچند عقل نمی‌تواند همه مسائل دینی را درک کند و قطعاً برخی از مسائل دینی عقل‌گریزند، اما می‌تواند امور عقل‌ستیزی را که بواسطه فهم نادرست برخی انسان‌های غیرمعصوم در معارف دینی راه یافته‌اند تشخیص داده و غیرعقلی و غیردینی بودن آن‌ها را آشکار نماید. از این‌رو عقل بایستی هم مانع ورود ناخالصی‌ها به دین شود و هم به پیراستن دین از ناخالصی‌هایی که تا کنون در دین نفوذ کرده‌اند همت گمارد.

عقل نه تنها با دین تعارضی ندارد بلکه در فهم دین خالص، نقش اساسی دارد و گستره وسیعی از شناخت مبانی، معارف و احکام دینی، نیازمند استفاده از عقل و تعقل در سطوح مختلف آن است. روش تفکر برهانی و مطابق با واقع، رابطه مستقیمی با تبیین اسلام خالص دارد؛ تا جایی که در گستره نگاه فقهی و انتظار حداکثری از دین نیز اثرگذار است؛ زیرا بسیاری از مسائل مرتبط با حوزه دین، بدون تفکر مبتنی بر برهان، به صورت ناقص دریافت می‌شوند و حتی غیرقابل فهم هستند. باین همه، عقل دارای محدودیت-هایی است. محدودیت‌های عقل و استدلال‌های عقل در مواردی است که شناخت موضوع موردنظر، به طور کامل میسر نباشد و در این موارد تنها راه حل، تعبد به شرع است. مواردی مانند بدعت، تفسیریه‌رأی، التقاط‌گرایی و منحصر دانستن دین به ارتباط خالق و مخلوق از جمله انحرافات و ناخالصی‌های معرفتی در دین به شمار می‌روند؛ همچنان که خرافه‌پرستی، تعصبات بی‌جا و عادات و مناسک غیرمعقول، ناخالصی-هایی است که در بعد فرهنگی دین ورود پیدا کرده‌اند.

تاکنون آثار علمی خوبی درباره تحریفات و خرافات صورت گرفته در ادیان نوشته شده است، از جمله می‌توان به پایان‌نامه «جایگاه عقل در تحقق معرفت دینی از منظر میرزا مهدی غروی اصفهانی از محمد خزاعی»، (کارشناسی ارشد سال ۱۳۹۰، دانشگاه فردوسی مشهد) و «بررسی کارکردهای فلسفه در حوزه اعتقادات دینی از رضا نادری زاده»، (کارشناسی ارشد، سال ۱۳۸۸، دانشگاه قم) و مقاله «جایگاه عقل در قلمرو دین» (خبراللهی، ۱۳۸۷) و «تأویل عقلی دین از دیدگاه علامه طباطبایی و غزالی»، (حسینی شاهرودی و مشهدی، ۹۰) و «رابطه میان عقل و دین از منظر قرآن و روایات»، (ابوترابی و موسوی، ۱۳۹۴) و «دیدگاه ابن‌رشد درباره نقش عقل در فهم دین و تأثیر این دیدگاه بر توماس آکویناس»، (بخشنده بالی، ۱۳۹۵) و «جایگاه عقل در دین‌شناسی از دیدگاه علامه طباطبایی و ابن‌تیمیه»، (الله‌بداشتی و پیرهادی، ۱۳۹۶) اشاره نمود. به نظر می‌رسد تمرکز بر نقش عقل و گستره آن در حفظ خلوص دین و تشخیص و دفع و رفع بدعت‌ها، تحریفات و خرافات وارد شده در دین، خصوصاً تأکید بر نقش بی‌بدیل عقل در اجتهاد منطبق با زمان و مکان به طوری که بدعتی از طرف عقل وارد دین نشود و با کمک عقل اجتهادی بتوان ادله دینی را عاری از خصوصیات زمان و مکان و فرهنگ خاص نموده و در عصر تمدن بشری استفاده کرد، می‌تواند پژوهشی جدید به‌شمار رود. در این تحقیق تلاش می‌شود با ریشه‌یابی معنای لغوی و اصطلاحی عقل و دین و با روش توصیفی تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: از منظر آیات و روایات عامل اصلی ورود و نفوذ ناخالصی در معرفت و فرهنگ دینی چیست؟ جایگاه و نقش عقل در حفظ خلوص دین و پیراستن آن از ناخالصی‌ها چیست؟

## ۲- تبیین معنای عقل

ریشه لغوی واژه عقل، حفظ، امساک، منع و نگهداری است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹: ۳۴۲). استعمال عقل برای پارچه‌ای که دور سر می‌بندند نیز با توجه به همین معناست. به گفته «المفردات» قلعه را نیز معقل گویند؛ زیرا پناهگاهی است که انسان را حفظ می‌کند. همچنین به هر چیز ارزشمندی که بر حفظ و نگهداری آن اهتمام می‌شود عقیده گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹: ۳۴۲). در کتاب «التعریفات» وجه تسمیه عقل به این صورت گفته شده که عقل بدان جهت عقل نامیده شده که انسان را از منحرف شدن از راه درست و نابودی حفظ می‌کند (جرجانی، ۱۴۱۹: ۱۰۹).

عقل یکی از مفاهیمی است که در حوزه‌های مختلف تفکر انسان در مورد آن بحث و بررسی شده است. در حوزه وجودی عقل از منظر فلاسفه دوره سنت و الهی دانان یکی از موجودات میرای از ماده است. در حوزه معرفتی عقل قوتی است مخصوص انسان، که ادراک کلیات می‌کند یا معقول را از محسوس انتزاع می‌کند. در حوزه اخلاق عقل متولی تمیز بین خیر و شر و پسندیده از ناپسند است. در حوزه دین عقل همراه لشکر حق شمره می‌شود. عقل گوهری است که خداوند با آن پرستش می‌شود. و راه هدایت را از گمراهی آشکار می‌کند.

بزرگان فلسفه و کلام برای عقل معانی متعددی بیان کرده‌اند. به‌عنوان نمونه جناب ملاصدرا با توجه به آیات و روایات، شش معنا برای عقل بر شمرده است (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ج ۱، ۲۲۵) و علامه مجلسی نیز شش معنا بیان نموده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۵). جناب ملاصالح مازندرانی در شرح اصول کافی بیان می‌دارد که عقل یک جوهر مجرد است که دارای حالات و مراتب مختلف است و گاهی به این حالات، عقل اطلاق می‌شود یعنی موارد مختلف کاربرد عقل را از حالات مختلف همان یک معنا می‌داند (مازندرانی، ۱۳۴۲: ج ۱، ۶۶ و ج ۱، صص ۱۴۳ و ۱۴۷ و ۱۹۸). همچنین غزالی معتقد است که واژه عقل به صورت اشتراک لفظی در چهار معنا به کار رفته است (غزالی، بی‌تا: ج ۱، ۸۱). معنای مورد نظر در نوشتار پیش رو عبارت است از قوه‌ای که توانایی ادراک دارد و احکام «هست و نیست» و «باید و نباید» را صادر می‌کند. این معنا ارتباط تنگاتنگی با معنای لغوی واژه عقل دارد. برای توضیح بیشتر این معنا و وجه ارتباط آن با معنای لغوی واژه «عقل» به بیان علامه طباطبایی در این باره بسنده می‌کنیم. ایشان در تفسیر المیزان می‌فرماید: لفظ «عقل» از این باب بر ادراک اطلاق می‌شود که در ادراک، عقد قلبی به تصدیق هست و انسان را به این جهت عاقل می‌گویند و به این خصیصه ممتاز از سایر جانداران می‌دانند که خدای سبحان انسان را فطرتاً این چنین آفریده که در مسائل فکری و نظری حق را از باطل و در مسائل عملی خیر را از شر و نافع را از مضر تشخیص دهد، چون از میان همه جانداران او را چنین آفریده که در همان اول، هست

شدن خود را درک می‌کند و سپس او را به حواس ظاهری مجهز کرده تا به‌وسیله آن، ظواهر موجودات محسوس پیرامون خود را احساس کند، ببیند و بشنود و بچشد و ببوید و لمس کند و نیز او را به حواسی باطنی چون اراده، حب، بغض، امید، ترس و امثال آن مجهز کرده تا معانی روحی را به‌وسیله آنها درک کند و به‌وسیله آن معانی، نفس او را با موجودات خارج از ذات او مرتبط سازد و پس از مرتبط شدن، در آن موجودات دخل و تصرف کند، ترتیب دهد، از هم جدا کند، تخصیص دهد و تعمیم دهد و آن‌گاه در آنچه مربوط به مسائل نظری و خارج از مرحله عمل است، تنها نظر دهد و حکم کند و در آنچه که مربوط به مسائل عملی است و مربوط به عمل است حکمی عملی صادر کند و ترتیب اثر عملی بدهد و همه این کارهایی را که می‌کند بر طبق مجرای است که فطرت اصلی او آن را تشخیص داده و این همان عقل است.» (طباطبائی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۲۷۱)<sup>۸</sup> استاد جوادی آملی نیز عقل را به معنایی شبیه آنچه توضیح داده شد بیان می‌کند: «عقل به معنای نیروی ادراکی ناب است که از گزند وهم و خیال و گمان مصون است و پیش از هر چیز، گزاره اولی (اصل تناقض) را به‌خوبی می‌فهمد.» (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۳۱)

بر اساس نظر حکما و دانشمندان، عقل انسان دو کارکرد دارد: یکی کارکرد ادراکی و دیگری کارکرد عملی. کارکرد ادراکی عقل انسان «عقل نظری» نام دارد که مربوط به درک امور «هست و نیست و باید و نباید» است. کارکرد عملی عقل مربوط به جنبه رفتاری و اراده و گرایش‌های انسانی است که «عقل عملی» نام دارد.

البته اصطلاح عقل عملی و نظری تعاریف دیگری نیز دارد. آیه‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله) در این باره می‌فرماید: «لازم است عنایت شود که اولاً عقل عملی دو اصطلاح دارد: یکی آنکه مدرک مطالب حکمت عملی (باید و نباید) است و دیگری که چندان رایج نیست، ولی در مکتوبات راقم سطور درج است، این است که ادراک حکمت عملی مانند ادراک حکمت نظری فقط به‌عهده عقل نظری است که مسئول جزم و علم است؛ اما عزم و تصمیم و اراده و اخلاص و سایر مطالب عملی همگی به‌عهده عقل عملی است. ثانیاً مطالب حکمت عملی را از باید و نباید بدیهی می‌گیرند چه اینکه مطالب حکمت نظری را از بود و نبود (هست و نیست) بدیهی به دست می‌آورند؛ یعنی نظری هر فنی را از بدیهی همان فن می‌فهمند، لکن اگر قیاسی تشکیل شود که یک مقدمه آن بود و نبود باشد و مقدمه دیگر آن باید و نباید باشد، نتیجه آن قیاس تابع اخس<sup>۹</sup> مقدمتین خواهد بود؛ یعنی نتیجه آن باید و نباید است. البته هر دو فن در بستر مبدأ المبادی و قضیه اولی بی‌بدیل قرار دارند و آن اصل «امتناع جمع دو نقیض» است. حسن عدل و قبح ظلم، هرچند مانند بزرگ‌تر بودن کل از جزء نیست، ولی سرانجام به یک گزاره حکمت عملی منتهی می‌شود که بدیهی است.» (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۳۳) عقل بر اساس متعلق و موضوع خود به چهار قسمت تقسیم می‌شود:

عقل تجریدی (فلسفی)، نیمه تجریدی، تجربی و ناب. عقل تجریدی در فلسفه و کلام براهین نظری استفاده می‌شود. عقل نیمه تجریدی عهده‌دار ریاضیات است. عقل تجربی، در علوم تجربی و انسانی ظهور می‌یابد. عقل ناب، از عهده عرفان نظری بر می‌آید. ذکر این نکته لازم است که محصول معرفتی عقل در ساحت‌های مختلف دانش تجربی و ریاضی و کلامی و فلسفی و عرفانی در صورتی از نظر دینی معقول و مقبول‌اند که یا از سنخ قطع و یقین باشند یا مفید طمأنینه و اطمینان عقلایی (علمی یا علمی) باشند (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۲۵).

### ۳- عقل در قرآن و روایات

اساس زندگی همه انسان‌ها بر پایه تفکر و ادراک است؛ همچنان‌که تفاوت اساسی انسان و حیوان نیز همین امر است. اساساً حقیقت‌جویی و تفکر در فطرت انسان قرار دارد. حال که اساس زندگی، تفکر است پس در این صورت هر قدر فکر انسان صحیح‌تر و کامل‌تر باشد، زندگی انسان نیز پشترانه عمیق‌تری خواهد داشت و قوام بالاتری پیدا می‌کند؛ یعنی هر چه زندگی انسان بر اساس تفکر صحیح‌تری باشد بهتر او را در رساندن به سعادت یاری می‌کند. از طرفی هدف دین نیز رساندن انسان به سعادت است؛ لذا دین اسلام در آیات مختلفی به فکر صحیح و ترویج راه‌های صحیح کسب علم دعوت می‌نماید. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «آیا کسی که مرده‌دل بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟»<sup>۹</sup> همچنین می‌فرماید: «پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.»<sup>۱۰</sup> تدبیر و تأمل در قرآن کریم، گویای این حقیقت است که بیش از سیصد آیه در قرآن وجود دارد که متضمن دعوت مردم به تفکر و تذکر و تعقل و همچنین استدلال و احتجاج انبیای الهی برای اثبات حق است تا انسان‌ها با عقل خود بتوانند راه حق را تشخیص دهند (طباطبائی، ۱۳۷۱: ج ۳، ۵۷).

خداوند هیچ بنده‌ای را به ایمان آوردن بدون فهم و بدون دلیل امر نکرده است و حتی در بعضی موارد که شاید عقل بشر توانایی درک برخی امور مانند فلسفه احکام را نداشته باشد، به علل احکام نیز اشاره دارد تا انتخاب مسیر درست با توجه به استدلال‌ها و بیان علل احکام برای انسان‌ها راحت‌تر باشد. آیاتی در مورد نماز<sup>۱۱</sup>، روزه<sup>۱۲</sup>، سبک زندگی<sup>۱۳</sup> و ... به علل احکام اشاره کرده است (حیدری، بی‌تا: ۱۹۱). در یک دسته‌بندی، اهمیت عقل در آیات قرآن کریم به صورت توییح عدم تعقل، دعوت به تعقل، استدلال بر حقایق برخی عقاید مانند معاد، بیان صفات الهی، بیان معجزات، تحدی، درخواست برهان در برابر حرف‌های بیهوده،

استفاده از تشبیه، یادآوری نعمت، مقایسه بین انسان‌ها و اتمام حجت بیان گردیده است.<sup>۱۴</sup> واژه عقل در روایات فراوانی به کار رفته است. معنای عقل در روایات متعدد با یکدیگر فرق دارد. با یک دید کلی روایاتی که مرتبط با عقل هستند به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) روایاتی که اشاره به اهمیت و ارزش عقل و تعقل دارند. این روایات بسیار گسترده‌اند و برای اختصار به دو مورد اشاره می‌شود: (۱) فی الأمالی للصدوق، قال علی (علیه‌السلام) «لَا جَمَالَ أَرَيْنُ مِنَ الْعَقْلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۸۴) یعنی هیچ چیزی به زیبایی عقل نمی‌رسد. (۲) «مَنْ كَمَلَ عَقْلُهُ حَسَنَ عَمَلُهُ» در کتاب خصال از امام نقل شده که فرمودند: هر کس عقل کاملی داشته باشد عملش نیکو می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۷). ب) روایاتی که استفاده امام (علیه‌السلام) از استدلال و برهان را بیان می‌کند. به‌عنوان نمونه امام حسن عسگری (علیه‌السلام) در پاسخ به اقدام فیلسوفی به نام اسحاق کندی پیرامون نوشتن کتاب تناقضات قرآن، از روش استدلال منطقی استفاده کردند. ایشان به او فرمودند: «شما چه می‌دانید شاید صاحب قرآن غیر از معنایی که شما می‌فهمید اراده کرده باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ۳۱۱). همان‌طور که از متن حدیث پیداست امام از قاعده‌ای که نزد آن فیلسوف واضح و مورد قبول بوده است استفاده می‌نماید. امام در حقیقت به او گوشزد می‌کند که اگر احتمالی دیگر در کلام خداوند باشد که مغایر با فهم توست آن‌گاه حکم به تناقض اشتباه است. آن فیلسوف نیز می‌فهمید که «إِذَا جَاءَ الْإِحْتِمَالُ بَطَلَ الْإِسْتِدْلَالُ»؛ لذا امام او را با یک استدلال تام برهانی قانع نمود.

#### ۴- دین

واژه دین در لغت معانی یا کاربردهای گوناگونی دارد که عبارتند از: جزا و مکافات، اطاعت، انقیاد، رسم و عادت، حسابرسی و بررسی، تدبیر امور، چیرگی و برتری، طریقه و آیین (ابن‌منظور، بی‌تا: ج ۵، ۳۳۹). دین در اصطلاح به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این عقاید می‌باشد. از این روی کسانی که معتقد به هیچ آفریننده‌ای نیستند و پیدایش پدیده‌های جهان را تصادفی یا معلول فعل و انفعال‌های مادی می‌بینند، «بی‌دین» نامیده می‌شوند و کسانی که معتقد به آفریننده‌ای برای جهان هستی هستند، هر چند عقاید و مراسم دینی ایشان همراه با انحراف و خرافات باشد، «دین‌دار» شمرده می‌شوند؛ بر همین اساس ادیان موجود، به حق و باطل تقسیم می‌شوند. آیت‌الله مصباح یزدی می‌گوید: «ادیان توحیدی که همان ادیان آسمانی و حقیقی هستند دارای سه اصل کلی و مشترک می‌باشند: اعتقاد به خدای یگانه و اعتقاد به زندگی ابدی برای هر فردی از انسان در عالم آخرت همراه با دریافت

پاداش و کیفر اعمالی که در این جهان انجام داده است و اعتقاد به بعثت پیامبران از طرف خدای متعال برای هدایت بشر به سوی کمال نهایی و سعادت دنیا و آخرت. این اصول سه‌گانه در واقع پاسخ به اساسی‌ترین سؤالات انسان آگاه است که مبدأ هستی کیست؟ پایان زندگی چیست؟ از چه راهی می‌توان بهترین برنامه زیستن را شناخت؟ متن برنامه‌ای که از راه تضمین شده وحی شناخته می‌شود، همان ایدئولوژی دینی است که برخاسته از جهان بینی الهی می‌باشد.» (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۳۰)

به گفته آیت‌الله جوادی املی، دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است (جوادی املی، ۱۳۷۵: ۲۴). به‌طور کلی دین مجموعه‌ای از جهان‌بینی و ایدئولوژی (مجموعه‌ای از هست‌ها و نیست‌ها، و باید‌ها و نبایدها) است که هدف خاصی را دنبال می‌کند.

#### ۵- پیشینه ناخالصی در معرفت و فرهنگ دینی

قرآن کریم در موارد زیادی به بیان پیشینه و رواج سنت سیئه پیشینیان در تحریف کتابهای آسمانی و دخالت دست بشر در ناخالص و منحرف کردن ادیان قبل از اسلام پرداخته است. بر اساس آیات قرآن کریم برخی از علمای بنی اسرائیل هرآنچه در راستای اهداف دنیوی‌شان بود نوشته و به خداوند نسبت می‌دادند<sup>۱۵</sup> در سوره آل عمران اشاره می‌فرماید که همواره احتمال عروض ناخالصی با روش‌های مختلف وجود دارد از جمله اینکه برخی از اهل کتاب، ساخته‌های خود را با القای اینکه آیات الهی هستند با لحن کلمات الهی بیان می‌کردند یا می‌نوشتند.<sup>۱۶</sup> در سوره مائده نیز بدعت گذاری اهل کتاب در جهت مخالفت با پیامبر «صلی‌الله‌علیه‌وآله» بیان گردیده است و سرانجام کار بدعت‌گذاران را ذلت در دنیا و عذاب در آخرت قرار داده است.<sup>۱۷</sup> قرآن کریم در آیاتی به سابقه این سنت نادرست (تحریف و بدعت) که عامل بروز اختلاف بوده است، اشاره مذمت‌آمیز نموده است<sup>۱۸</sup>؛ همچنین در جای دیگری نیز اهل کتاب را نکوهش می‌کند که چرا علمای دین خود را بی‌چون‌وچرا اطاعت می‌کردند و آنان را ارباب خویش برگزیده بودند.<sup>۱۹</sup> بر اساس روایات، علمای یهود مردم را به عبادت خود دعوت نمی‌کردند و مردم نیز آنان را پرستش نمی‌نمودند، لیکن حرام خداوند را حلال و حلال الهی را حرام می‌کردند و مردم آنان را اطاعت می‌نمودند. این گونه اطاعت در حقیقت پرستش آنان بود (طبرسی، ۱۳۸۴: ج ۳، ۲۴).

امت‌های پیش از اسلام با فاصله گرفتن از زمان حضور پیامبرانشان بلکه گاه در حضور آنان به باورهایی روی می‌آوردند که افترا به خدا بود و بر آن برهان آسمانی نداشتند. برخی یهودیان بر گوساله دست‌ساز خویش گردآمدند و آن را خدای خود و موسی قلمداد کردند که موسی از معرفی آن غفلت کرده بود.<sup>۲۰</sup>

برخی دیگر خود را نژادی مقدس و منتسب به خدا و محبوب او دانستند و حتی عذاب شدن گناهکارانشان را نیز مانع این پندار ندیدند؛ بلکه بدون مستندی در شریعت موسی خود را مشمول آمرزش الهی یا تخفیف در عذاب نیز پنداشتند. آنان در ستودن خود بر کرسی داوری خدا تکیه زده و به جای او قضاوت کردند (ر.ک: مائده / ۱۸، اعراف / ۶۹ بقره / ۸۰، آل عمران / ۳۴، نساء / ۴۹ و ۵۰). دسته‌ای دیگر از آنان با اعتقاد به استراحت خدا پس از آفرینش جهان دستان او را بسته خواندند و مدیریت بر هزینه‌های آفریدگان را از دست او خارج دیدند (ترجمه کتاب مقدس، پیدایش ۲، ۲ و مائده / ۶۴). مدعیان پیروی از عیسی نیز آن حضرت را فرزند خدا خواندند (مریم / ۳۵ و ۳۴). دین پاک مسیح را به غلو و مبالغه ناحق آلوده کردند (نساء / ۱۷۱) و چه بسا با پیدایش این انحرافات در پیروان ادیان آسمانی بود که راه بر مشرکان هموار شد تا آنجا که بت پرستان حجاز گاه ملائکه را دختران خدا می‌خواندند (مریم / ۸۸) و روی آوردن خود به عبادت آنان را برخاسته از مشیت الهی دانستند (زخرف / ۲۰) و گاه جنیان را در کار خدا شریک می‌دانستند (انعام / ۱۰۰). یا معبودانشان را واسطه فیض به درگاه خدا می‌خواندند (یونس / ۱۸). امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز در روایتی، ضمن بیان عدم ورود باطل و تحریف در قرآن، به سابقه وجود تحریف در کتب آسمانی قبل از قرآن اشاره فرموده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۴۹).

یکی از ناخالصی‌هایی که در صدر اسلام پدید آمد و تأثیر زیادی در فرهنگ و معرفت مسلمانان داشت، اعتقاد اشاعره نسبت به تفکر و استدلال عقلی بود. اشاعره، تفکر و استدلال عقلی در امور ماورائی را نوعی بدعت می‌شمردند. شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید: «در قرن دوم و سوم هجری گروهی از نظر شرعی با این‌گونه بحثها مخالفت کردند. این گروه مدعی بودند که بر مسلمانان فرض است که به آنچه از ظواهر الفاظ - در همان حدی که عامه مردم فهم می‌کنند - فهمیده می‌شود متعبد باشند و هرگونه سؤال و جواب و چون و چرا بدعت است. احياناً اگر کسی درباره آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه / ۵) یعنی خداوند بر عرش استیلا یافته است. پرسش می‌کرد، احم می‌کردند و ناراحت می‌شدند و طرح چنین سؤالی را ناروا می‌دانستند و می‌گفتند: «الکيفية مجهولة والسؤال بدعة» یعنی حقیقت مطلب بر ما مجهول است و پرسش ممنوع است. در قرن سوم، این گروه (که بعدها «اشاعره» نامیده شدند) بر معتزله که این گونه تعقلات را جایز می‌شمردند، پیروز شدند و این پیروزی ضربه بزرگی بر حیات عقلی اسلام وارد آورد. اخباریین خود ما در قرن‌های دهم تا چهاردهم و مخصوصاً در قرن‌های دهم و یازدهم دنباله‌رو افکار اشاعره بودند» (مطهری، ۱۳۸۳: ج ۱۶، ۳۸۷).

عقیده‌هایی مانند جبر یا تفویض یا دیدنی بودن خداوند یا آسیب ندیدن ایمان از گناهان، هیچ‌گاه در

دین نبوده و بدون برهان شرعی، در باورهای برخی از مسلمانان جا خوش کرده و آنان را به فرقه‌های قَدَرِیَه، مَفْوُضَه، مَرْجئه و غیر آن پراکنده کرده است. تشخیص اینکه یک موضوعی حتی با ظاهر شرعی، جزء دین است یا به اشتباه به دین نسبت داده شده است، سخت است و راه تشخیص درست، بر اساس تأمل کامل در منابع دینی است. البته موارد بسیاری وجود دارد که عقل انسان با درک و تعقل درست از مفاهیم و معارف دینی می‌تواند عدم خلوص آن را تشخیص دهد؛ مثلاً اگر فهم درستی از مسئله عدل خداوند و نظام احسن داشته باشیم، بسیاری از شبهات و ناخالصی‌ها مثل جبر و تفویض را قبول نمی‌کنیم (ر.ک: یزدی، ۱۳۸۹: ۶۰).

#### ۶- خلوص ذاتی دین و عروض ناخالصی بر معرفت و فرهنگ دینی

منبع اصلی دین اسلام، یعنی قرآن کریم، حقیقتی ناب است که به دلایل عقلی و نقلی دارای خلوص ذاتی می‌باشد و هیچ وقت دچار ناخالصی نمی‌شود. دین اسلام همان مفاد وحی است که خطا پذیر نیست. الفاظ قرآن نیز همانند مطالب آن وحی الهی است و بشر عادی لفظی را که تلاوت می‌کند، عین وحی است و هیچ افزایش یا کاهش در متن الفاظ وحی راه نیافته و نمی‌یابد؛ اما فهم مفسر، فقیه، متکلم و فیلسوف از آیات قرآنی قابل مقایسه با فهم پیامبر و معصومان (علیهم‌السلام) از آیات قرآنی نیست. معصومان در خدمت وحی‌اند و دیگران در خدمت الفاظ منقول‌اند نه اینکه همه آنچه اینان از آن الفاظ می‌فهمند عین همان چیزی باشد که پیامبر می‌فهمید؛ زیرا بشر عادی به الفاظ حاکی از محتوای وحیانی که خود این الفاظ نیز عین وحی است دسترسی دارد نه حقیقت آن محتوا و مضمون وحیانی. سر اختلاف فهم متکلمان و فقیهان و عالمان اصولی درباره مضامین قرآنی همین است که اینان در خدمت الفاظ منقول‌اند نه در خدمت محتوایی که عین وحی است؛ زیرا در این صورت اختلافی بین علما وجود نمی‌داشت. به همین دلیل وقتی صحبت از ایجاد ناخالصی در دین می‌شود منظور ما آن حقیقت دین و وحی ناب نیست، زیرا حقیقت دین هیچ‌گاه دچار ناخالصی نمی‌شود؛ بلکه منظور همان خطایی است که گاهی در معرفت دینی برای انسان‌های غیر معصوم حاصل می‌شود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۳۴).

همانگونه که آیه شریفه «إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر / ۹) با قاطعیت بیان فرموده است، هیچ‌گونه تحریفی در قرآن کریم راه نخواهد یافت، از این رو نه تنها منشأ و ریشه دین اسلام که وحی الهی است حقیقتی خالص و ناب است؛ بلکه خداوند دوام این خلوص و پاکی این ذات آسمانی را تضمین نموده است؛ اما نمی‌توان تفسیرهای نادرست و کج‌فهمی‌های برخی مفسران، متدینان و مکاتب از آن ذات خالص را انکار نمود. معرفت و فرهنگ رایج در جامعه دینی بیش از آنکه به‌طور مستقیم از دین ناب

و خالص اسلام متأثر باشند، از تفسیرها، استنباطها و آموزش‌های مفسران و مبلغان دین تغذیه می‌کند. خالص و ناب بودن دین اسلام بدین معناست که ورود و نفوذ ناخالصی و خرافات در آن امری عرضی و بیرونی است، اما نباید فراموش کرد که همین امر عرضی اگر عمیق و گسترده شود می‌تواند این دین را در مقام عمل و تأثیرگذاری دچار مشکل کند و آن را در هدف نهایی‌اش که عبارت است از رساندن انسانها به سعادت دنیوی و اخروی بازدارد. به گفته استاد مطهری، ناخالصی‌های داخل در دین، گاهی آنقدر در خلیقات و ذاتیات و باور انسان‌ها نفوذ می‌کند که تبدیل به یک فرهنگ می‌شود و به‌اشتباه به‌عنوان فرهنگ دینی شناخته می‌شود؛ بنابراین باید به دنبال راه چاره‌ای برای تشخیص و کم کردن و جلوگیری از آن باشیم. براین اساس وقتی یک نظر یا عمل یا فرهنگ را به دین نسبت می‌دهیم -درحالی‌که واقعاً جزء دین نیست- عروض ناخالصی بر معرفت و فرهنگ دینی پیش می‌آید (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳: ج ۱۶، ۱۰۱).

#### ۷- گستره نقش عقل در حفظ خلوص دین

یکی از وجوه مهم نقش عقل در حفظ خلوص دین مربوط به فهم و تفسیر قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام) است. قرآن کریم بر مبنای اصول عقلایی محاوره سخن گفته است. یکی از اصول عقلایی محاوره این است که عقلا در محاورات خود از قرائن عقلی بهره می‌گیرند و این مطلب در قرآن کریم نیز وجود دارد. آیت‌الله مصباح یزدی در این باره می‌گوید: «عقلا در برخی موارد به‌جای ذکر قرائن لفظی در کلام خویش، مقصود خود را با اتکاء به قرائن غیر لفظی بیان می‌کنند و مخاطبان نیز بر اساس آن به فهم مراد گوینده دست می‌یابند. برخی از این قرائن، مبتنی بر بدیهیات است. به‌عنوان مثال در فهم آیه ۲۲ سوره فجر «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» با توجه به قرینه عقلی به مقصود خدا دست می‌یابیم، زیرا عقل در می‌یابد که چون خدای تعالی فرامادی است، آمدن متعارف در نزد ما برای او مقصود نیست؛ براین اساس، در اینجا واژه امر (فرمان) را در تقدیر می‌گیرند تا معنای آیه با توجه به این قرینه عقلی روشن شود. همچنین در فهم درست مسئله قضا و قدر و آیات مربوط به آن به این قرینه نیازمندیم، زیرا خداوند در قرآن کریم تمام کارها -حتی افعال اختیاری انسان- را به خود نسبت می‌دهد. با آنکه می‌دانیم افعال اختیاری انسان بدون تصمیم‌گیری و تلاش انسان پدید نمی‌آید، اگر برهان عقلی بر وابستگی معلول به علت -و اینکه انسان در افعال خود استقلال مطلق ندارد- نبود، آیه‌هایی که درباره پیوند این افعال به اراده، مشیت، اذن و قضا و قدر الهی است یا افعال اختیاری انسان را به خدا نسبت می‌دهند قابل فهم نمی‌بود و در تفسیر صحیح آن فرو می‌ماندیم. مثلاً حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) در آیه ۷۹ و

۸۰ سوره شعراء می‌فرماید: «وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي» معنای آب و غذا دادن خداوند به ابراهیم چیست؟ ممکن است گفته شود که به او فرمان غذا خوردن می‌دهد، ولی این توجیه و پاسخ پرسش نیست. همین موضوع از لغزش‌گاه‌های اشاعره بود که به جبر گراییدند، زیرا راه‌حل مناسبی برای فهم این گونه آیات نیافتند و از آن قرینه عقلی غفلت کردند» (مصباح یزدی، ۱۳۶۶: ج ۲، ۱۲۸).

قرآن کریم در آیات متعددی نقش عقل را در حفظ خلوص دین پررنگ می‌کند؛ از جمله در آیه هفتم سوره آل عمران تعبیر «ابتغاء تأويله» (در پی تأویل برآمدن) به شیوه کسانی نظر دارد که با مطالعه قرآن، تلاش خود را به کشف ریشه‌ها و خاستگاه‌های آموزه‌های قرآن معطوف می‌کنند و چون به آن دسترسی ندارند، پنداشته‌های خود را به جای حقیقت می‌نشانند و با الگوهای خودساخته، ترسیم حقیقی را از گردونه دین خارج می‌کنند. کسانی که با هدف تخریب دین و مبارزه با آن به ناخالص کردن دین اقدام می‌کنند، برای نیل به این هدف در میان توده‌های معتقد از خود مذهب استفاده می‌کنند؛ بدین صورت که مفاهیم مذهبی را از محتوای معنوی و اصلی خود تخلیه و از محتوای مادی پر می‌کنند تا مردم، مذهب را به صورت مکتبی مادی دریابند. آیات متشابه، بهترین ابزار رسیدن این گروه به هدف خود است. شناخت این گونه از ناخالصی‌های دینی تنها از طریق تفکر و تعقل متخصص دین‌شناس در مجموعه منابع دینی میسر است؛ اما آنچه سایرین باید به آن توجه کنند این است که به امور ظنی و غیربرهانی اعتماد نکنند تا راه اینگونه التقاط‌گری‌ها بسته شود. (ر.ک: یزدی، ۱۳۸۹: ۷۰). خداوند در سوره اسراء در این باب می‌فرماید: «و چیزی که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد.»<sup>۲۱</sup>

انسانی که سلامت فطرت را از دست نداده است و در اعتقاد خود پیرو آن چیزی است که آن را حق و واقع در خارج می‌یابد و در عمل خود هم آن عملی را انجام می‌دهد که خود را در تشخیص آن محق و مصیب می‌بیند، در آنچه که خودش قادر بر تحصیل علم هست، از علم خود پیروی می‌کند و در آنچه که خود قادر نیست، مانند پاره‌ای از فروع اعتقادی نسبت به بعضی از مردم و غالب مردم از اهل خبره آن مسائل تقلید می‌کند؛ آری، همان فطرت سالم او را به تقلید از علم عالم و متخصص آن فن وامی‌دارد و علم آن عالم را علم خود می‌داند و پیروی از او را در حقیقت پیروی از علم خود می‌شمارد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۱: ج ۱۳، ۱۲۷).

توصیه قرآن به عقلانیت و استدلال در مواجهه با بدعت‌های مختلف نشان می‌دهد که عقل نقش مهمی در حفظ خلوص دین دارد. به‌عنوان نمونه خداوند خطاب تندی نسبت به کسانی دارد که پرهیز از غذاها و روزی حلال را نشانه زهد و قرب الهی می‌دانند. خداوند می‌فرماید: «بگو چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو این‌ها در زندگی دنیا برای

کسانی است که ایمان آورده‌اند (اگرچه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت خالص (برای مؤمنان) خواهد بود. این چنین آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند شرح می‌دهیم»<sup>۳۲</sup>. در این آیه خداوند باصراحت بیان می‌دارد که نشانه‌های الهی برای کسانی است که از نیروی تفکر برخوردارند (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ج ۶، ۱۴۹). همچنین خداوند در آیه‌ای دیگر علت اساسی بدعت و ناخالصی دینی را عدم استفاده از عقل بیان می‌دارد. خداوند هیچ‌گونه «بحیره»، «سائبه»، «وصیله» و «حام» قرار نداده است (اشاره به چهار نوع از حیوانات اهلی است که در زمان جاهلیت، استفاده از آنها را به علی حرام می‌دانستند و در اسلام این بدعت ممنوع شد)، ولی کسانی که کافر شدند، بر خدا دروغ می‌بندند و بیشتر آنها نمی‌فهمند.<sup>۳۳</sup>

در روایات مختلف نیز روش مبارزه با ناخالصی دینی، استدلال و برهان و مبهوت کردن بدعت‌گذار بیان گردیده است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلِيَ الْعَالِمُ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ وَ إِلَّا فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ» (علاء الدین الهمدی، ۱۴۱۹: ج ۱، ۱۷۹، ح ۹۰۳ و ن. ک. کافی، ۱۴۲۹: ج ۲، ۳۵۷ و مطهری، ۱۳۸۳: ج ۲۶، ۴۱۶).

به نظر می‌رسد یکی از علل اصلی پیدایش ناخالصی در معرفت و فرهنگ دینی غلبه احساسات و تخیلات بشر و کنار گذاردن عقل در مراتب مختلف نظری و عملی و عرفی و فلسفی و ... باشد. در امور مربوط به دین، عقل حکم به تعبد به دستورات شرع می‌کند و از آنجاکه بر اساس روایات، هرگونه ناخالصی دینی در مقابل ارزش‌های دینی است<sup>۳۴</sup>، با پررنگ شدن عقلانیت دینی، بدعت‌گذاری و بدعت‌پذیری کم‌رنگ‌تر می‌شود (رضوانی، ۱۳۹۱: ۳۱). البته همانطور که وحی و نقل معتبر حجیت‌بخش است، عقل برهانی نیز معتبر و حجت‌آفرین است. اما در برخی موارد اعتقادی مانند: وجود خدا، وحدانیت خداوند، نبوت عامه و مانند آن ارزش معرفتی ادراکات عقلی بر وحی مقدم است و وحی نقش ارشادی دارد (کردفیروزجائی، ۱۳۹۸: ۱۲۵ و رحیمی، ۱۳۹۷: ۲۵۵).

وجه دیگر نقش آفرینی عقل در تفاوت اجتهاد مورد تأیید با مصالح مرسله است که مفتیان در موارد «مصالح مرسله» - به‌گمان خالی بودن آن از حکم شرعی و به‌پندار کشف مصالحی که شارع در نظر می‌گیرد - حکمی مناسب آن جعل می‌کنند؛ درحالی‌که در تشریح ولایی، این‌طور نیست، بلکه مجتهد جامع‌الشرايط بر اساس مبانی فکری موافق شرع، احکام را با رعایت عنصر زمان و مکان از متن ادله استنباط می‌کند و در نهایت مسائل جدید را به عمومات و اطلاقات شرعی ارجاع می‌دهد و در برخی موارد، ولی فقیه در محدوده اختیاراتی که شریعت به او داده است، براساس شرایط زمانی و مکانی و برای مدتی مناسب حکم ظاهری یا واقعی را تغییر می‌دهد. هرچند ما معتقدیم که پاسخ به همه آنچه برای سعادت بشر لازم

است در ادله شرعی وجود دارد، آنچه امروز در قالب کتب روایی در دست ماست، تبویبی از کتب روایی می‌باشد که مربوط به نیازهای زمان خود بوده و برای پاسخ به نیازهای امروز بشر باید روایات با عینکی جدید تبویب شوند تا برای استنباط مورد استفاده قرار گیرند. در این نگاه بسیاری از روایاتی که تا امروز مورد نیاز و استفاده نبوده، مورد استفاده قرار خواهند گرفت. باتوجه به این امر، نقش عقل در توضیح تفاوت تشریح ولایی با مصالح مرسله به‌خوبی روشن شده و معلوم می‌شود که اگر عقل با روش منطقی خود به ادله شرع مراجعه کند، به‌خوبی می‌تواند تفاوت مهم این دو مفهوم را تشخیص دهد و واضح است که تفاوت این دو، نقش مهمی در حفظ خلوص دین دارد (ر.ک: یزدی، ۱۳۸۹: ۶۲).

برخی از صاحب نظران با تمسک به امکان خطا در تفکر و اندیشه بشری، راه حل حفظ خلوص دین را دوری از تفکر فلسفی برای فهم معارف دینی دانسته‌اند (حکیمی، ۱۳۸۳: ۲۶۱). در پاسخ به این رویکرد باید گفت که اگر عقل فلسفی حجیت شرعی نداشته باشد، بنیاد ایمانی ما متزلزل می‌شود؛ زیرا بسیاری از معارف الهی از جمله اثبات اصل وجود خداوند، معاد و نبوت و وحی، بستگی زیادی به تفکر و تعقل فلسفی دارد؛ خصوصاً در جهان امروز که پاسخ به بسیاری از اشکالات و شبهات دینی - هم در حوزه تبلیغ و هم در حوزه تعلیم و تفسیر معارف دینی - درگرو فهم فلسفی است. همچنین باید توجه شود که فلاسفه اسلامی هیچ‌گاه مدعی نبوده‌اند که فهم عقلی دین بدون فلسفه ممکن نیست؛ بلکه مدعی آنان این است که فهم معارف فلسفی و عمیق دین مبتنی بر تعقل فلسفی است. انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند از برخی علوم و پیش فرض‌های خود دست بردارد. مواجهه ذهن خالی با متون دینی و کنار گذاشتن معرفت عقلانی در فرآیند فهم کتاب و سنت در بسیاری از موارد امکان ندارد؛ زیرا بسیاری از معارف جزء سرمایه‌های اولیه و اصول نخستین امکان فهم درست و صائب متن دینی است. همچنین طرد معارف عقلی و خالی کردن ذهن از معارف بشری، راه رسیدن به معارف ناب نیست؛ زیرا اخباری‌ها و نیز مدافعان تفکیک نیز که چنین ادعایی دارند، در عمل با اختلاف نظر در تفسیر کتاب و سنت مبتلا هستند و چنین نیست که موضع تدافعی آنان نسبت به معارف فلسفی و عقلی فهم یکسان، بی‌اختلاف و بی‌خطا از کتاب و سنت را به همراه داشته باشد. استاد جوادی آملی در این باره می‌گوید:

«واقعیت این است که در بسیاری موارد، تأثیر باورها و اعتقادات و نقطه‌نظرات قبلی مفسر و قرائت‌کننده متن - حتی به صورت غیرارادی و ناآگاهانه - در فهم او تأثیر می‌گذارد؛ پس برعهده مفسر است که کوشش کند ذهن خویش را از دخالت‌های ناروای پیش‌دانسته‌ها و باورها و معتقدات خود عاری سازد...» (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۱۹۶)؛ بنابراین تأثیر تفکر فلسفی و استفاده از عقل در حفظ خلوص دین انکارناپذیر و موردپذیرش شرع می‌باشد و تفکر فلسفی در بسیاری از موارد می‌تواند انسان را از خطا و دخالت‌های ذهن

مصون دارد.

#### ۸- نتیجه‌گیری

عقل به‌عنوان مهم‌ترین قوه ادراکی انسان، می‌تواند به صورت‌های گوناگونی در حفظ خلوص دین تأثیرگذار باشد. همان‌گونه که آیات و روایات مختلف بیان می‌دارند، ارزش عقل و تعقل در عمل و نظر غیرقابل‌انکار است. عقل بشر گاهی در مرتبهٔ برهانی و فلسفی می‌تواند به او کمک کند و گاهی در مرتبهٔ جدل و خطابه؛ همچنان‌که عقل تجریدی و نیمه تجریدی و تجربی<sup>۲۵</sup> و ناب نیز هرکدام در جایگاه خود به حفظ خلوص دین کمک می‌کنند. همچنین به این مطلب دست یافتیم که روش فکری انسان‌ها در تبیین جهان‌بینی نیز، نقش مهمی در شناخت کامل و خالص دین ایفا می‌کند؛ تا آنجا که به‌کارگیری عقل و عقلانیت، در گستره استنباط مسائل فقهی و حقوقی و اخلاقی نیز تأثیر به‌سزایی دارد. یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که می‌تواند زمینه مناسبی برای ورود ناخالصی و خرافات به‌شمار آید، آیات و روایات متشابه است که در طول تاریخ گروه‌های مختلف مذهبی به‌دلیل عدم به‌کارگیری عقل و لوازم آن، دچار انحرافات مختلف از جمله اعتقاد به برخی بدعت‌ها و خرافات در حوزه دین شده‌اند. این انحرافات و ابتلاء دین و مذهب به ناخالصی‌ها هم در ابعاد معرفتی رخ داده و هم در ابعاد فرهنگی و اجتماعی به‌وقوع پیوسته است.

### پی نوشت‌ها

- ۱- ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون (انفال / ۲۲)
- ۲- و قالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر (ملک / ۵)
- ۳- لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا فسیحان الله رب العرش عما یصفون (انبیاء / ۲۲)
- ۴- قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین (نمل / ۶۴)
- ۵- ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر... (عنکبوت / ۴۵)
- ۶- و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فأضلونا السبیل (احزاب / ۶۷)
- ۷- ان لله علی الناس حجتین حجة ظاهرة و حجة باطنة، فأما الظاهرة فالرسل و الأنبياء و الأئمة علیهم السلام و أما الباطنة فالعقول (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۱۶)
- ۸- در فلسفه، به جوهری که مجرد تام است و در ذات و فعل به ماده تعلق ندارد نیز عقل گفته می‌شود. منظور فلاسفه از عقل همان است که در دین به آن «فرشته و ملک» گفته می‌شود. همچنان که به جوهر مجردی که ماهیت انسان را تشکیل می‌دهد، «نفس» می‌گویند و در تعریف آن گفته می‌شود جوهری که ذاتاً مجرد است؛ اما در مقام فعل وابسته به ماده (بدن) است. نفس انسان دارای مراتبی است و بالاترین مرتبه از مراتب نفس عبارت است از «عقل» که مدرک امور کلی می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۸۰: ۲۴۹).
- ۹- أ و من کان میتاً فأحییناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها (انعام / ۱۲۲)
- ۱۰- فبشر عباد الذین یتسمعون القول فیتبعون أحسنه أولئک الذین هداهم الله و أولئک هم أولوا الألباب (زمر / ۱۷ و ۱۸)
- ۱۱- إن الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذكر الله أكبر (عنکبوت / ۴۵)
- ۱۲- کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون (بقره / ۱۸۳)
- ۱۳- ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و لکن یرید لیطهرکم و لیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون (مائده / ۶)
- ۱۴- رک: انبیاء / ۲۲، مؤمنون / ۹۱، هود / ۳۵، مائده / ۷۶، انعام / ۷۶-۷۸، اعراف / ۱۸۴، سبأ / ۴۶، بقره / ۲۹، یونس / ۵، ملک / ۳ و ۴، بقره / ۱۶۴، رعد / ۳ و ۴، مؤمنون / ۶۹، آل عمران / ۱۹۰ و ۱۵، غاشیه / ۱۷، کهف / ۳۷، حج / ۵، هود / ۹۶، مائده / ۷۶ و....)

- ۱۵- فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (بقره/ ۷۹)
- ۱۶- وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (آل عمران/ ۷۸).
- ۱۷- يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (مائده/ ۴۱).
- ۱۸- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (آل عمران/ ۱۰۵)
- ۱۹- اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (توبه/ ۳۱)
- ۲۰- وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يَكْلَمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ (اعراف/ ۱۴۸)
- ۲۱- وَلَا تَقَفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (اسراء/ ۳۶)
- ۲۲- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (اعراف/ ۳۲)
- ۲۳- مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَكَثُرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (مائده/ ۱۰۳)
- ۲۴- وَمَا أُحْدِثَتْ بَدْعَةٌ إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةً فَاتَّقُوا الْبِدْعَ» (سید رضی، ۱۳۸۷: ۱۴۵)
- ۲۵- توضیح اقسام عقل تجریدی، نیمه تجریدی، تجربی و ناب در قسمت عقل بیان شده است.

## منابع

- قرآن کریم  
نهج البلاغه
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا)، *لسان العرب*، بیروت، چاپ دارصادر.
  ۲. ابوترابی، محمود و موسوی، سیده مریم، (۱۳۹۶)، "رابطه میان عقل و دین از منظر قرآن و روایات"، *الاهیات قرآنی*، شماره ۵.
  ۳. *الله بداشتی*، علی؛ پیرهادی، محسن، (۱۳۹۶)، "جایگاه عقل در دین‌شناسی از دیدگاه علامه طباطبایی و ابن تیمیه"، *عقل و دین*، دوره ۹، شماره ۱۶.
  ۴. بخشنده بالی، عباس، ۱۳۹۵، "دیدگاه ابن‌رشد درباره نقش عقل در فهم دین و تأثیر این دیدگاه بر توماس آکویناس"، *عقل و دین*، پاییز ۹۵، شماره ۱۵.
  ۵. *ترجمه کتاب مقدس*، (۲۰۰۲م)، انگلستان، چاپ سوم، انتشارات ایلام.
  ۶. جرجانی، سید شریف، (۱۴۱۹)، *التعریفات*، بیروت، انتشارات دارالفکر.
  ۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۶)، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، اسراء.
  ۸. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۵)، *انتظار بشر از دین*، چاپ اول، تهران، اسراء.
  ۹. حسینی شاهرودی، سید مرتضی؛ مشهدی، تکتم، "تاویل عقلی دین از دیدگاه علامه طباطبایی و غزالی"، *الاهیات تطبیقی*، پاییز ۹۰، شماره ۶.
  ۱۰. حکیمی، محمد رضا، (۱۳۸۳)، *مقام عقل*، قم، انتشارات دلیل ما.
  ۱۱. حیدری، سید کمال، (بی تا)، *اصول التفسیر و التأویل*، چاپ دوم، قم، انتشارات دار فراق.
  ۱۲. خیراللهی، محمود، "جایگاه عقل در قلمرو دین"، *معرفت*، آذر ۱۳۸۷.
  ۱۳. راغب الاصفهانی، (۱۳۸۹)، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، نشر المرتضوی.
  ۱۴. رحیمی، اکرم، (۱۳۹۷)، "نقد و بررسی دیدگاه تفکیکیان نص‌گرا در "حصرینداری فهم معرفتی قرآن"، *عقل و دین*، دوره ۱۰، شماره ۱۹.
  ۱۵. رضوانی، علی اصغر، (۱۳۹۱)، *بدعت چیست؟*، چاپ سوم، قم، چاپ مشعر.
  ۱۶. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۰)، *نهایة الحکمة*، چاپ دوازدهم، قم، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی.

۱۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۱)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۱۸. طبرسی، (۱۳۸۴)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، المكتبة الاسلامیة.
۱۹. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تهران، چاپ اول، چاپ مرتضی.
۲۰. غزالی، محمد، (بی تا)، *احیاء علوم الدین*، تصحیح: عزالدین سیروان، چاپ سوم، بیروت، دارالقلم.
۲۱. کردفیروزجائی، اسدالله، (۱۳۹۸)، "اعتبارسنجی کارکرد معرفتی عقل با تأکید بر دیدگاه شیخ مفید"، *عقل و دین*، دوره ۱۱، شماره ۲۰.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، *الأصول من الکافی*، قم، دارالحديث.
۲۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، (۱۳۴۲ش)، *شرح کافی*، تهران، المكتبة الاسلامیة.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت، انتشارات دار الفکر.
۲۵. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۴)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، چاپ دوم، انتشارات دارالکتب الاسلامیة.
۲۶. مصباح، محمدتقی، (۱۳۶۶)، *قرآن شناسی*، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره).
۲۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۸)، *آموزش عقاید*، چاپ چهارم، قم، نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳)، *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۵۳)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۳۰. ملاصدرا، (۱۳۶۶)، *شرح اصول کافی*، اول، قم، مؤسسه مطالعات فرهنگی.
۳۱. الهندی، علاء الدین، (۱۴۱۹ق)، *کنز العمال*، لبنان، دارالکتب العلمیة.
۳۲. یزدی، علی محمد، (۱۳۸۹)، *بدعت در نگاه قرآن*، اول، قم، نشر پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی